



پژوهشی درباره ی تخته قاپوی ایلات و عشایر فارس در عصر پهلوی اول و پیامدهای مالیاتی آن با اتکا به اسناد تاریخی

پدیدآورده (ها) : نصیری، محمد رضا؛ بیگدلی، علی؛ علی صوفی، علی رضا؛ معینی رودبالی، رضا
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: تابستان 1393 - شماره 94 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 6 تا 27

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1057390>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 19/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



■ پژوهشی دربارهٔ تخته‌قاپوی ایلات و عشایر فارس در عصر پهلوی اول و پیامدهای مالیاتی آن با اتکا به اسناد تاریخی
محمد رضا نصیری | علی بیگدلی | علی رضا علی صوفی | رضا معینی رودبالی

■ چکیده

هدف: دورهٔ پهلوی اول، از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. رضاخان سردار سپه، که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ زمینهٔ صعود خود را به مراحل بالای قدرت فراهم نمود، در ۱۳۰۴ و با تشکیل مجلس مؤسسان، به تخت سلطنت جلوس کرد. وی با تثبیت قدرت مرکزی و جلوس بر تخت سلطنت در صدد برآمد شورش‌های عشایری در سطح کشور را نیز به روش‌های مختلف سرکوب نماید. از جمله سیاست‌هایی که رضاشاه برای سرکوب ایلات و عشایر به کار برد، خلع سلاح، تخته‌قاپو، و متحدالشکل کردن لباس آنها بود. هدف این پژوهش، بررسی پیامدهای یکی از سیاست‌های عشایری پهلوی اول (تخته‌قاپو) در ایالت فارس و در بعد اقتصادی و مالیاتی می‌باشد. روش/رویکرد پژوهش: این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد و مدارک آرشیوی تألیف شده است.

یافته‌ها و نتایج: اجرای سیاست تخته‌قاپو (اسکان) ایلات و عشایر فارس به دلیل عدم آشنایی با روحیات کوچ‌نشینان موفقیت‌آمیز نبود. با وجود الغای مالیات ایلی اغنام و احشام توسط مجلس شورای ملی از خانواده‌های تخته‌قاپو شده، مأموران وصول مالیات همچنان این مالیات را از مردم مطالبه می‌نمودند. سرانجام، در نتیجهٔ فشار دولت و حکومت نظامی در وصول مالیات و اسکان آنان، نارضایتی عمیقی در میان عشایر نمودار شد و زمینه‌های یک شورش عشایری عمومی را ایجاد نمود.

کلیدواژه‌ها

رضاشاه/تخته‌قاپو/ فارس/ ایلات و عشایر/ مالیات.

تحقیقات تاریخی

فصلنامهٔ گنجینهٔ اسناد: سال بیستم و چهارم، دفتر دوم، (تابستان ۱۳۹۳)، ۲۷-۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۲



پژوهشی دربارهٔ تخته‌قاپوی ایلات و عشایر فارس در عصر پهلوی اول و پیامدهای مالیاتی آن با اتکا به اسناد تاریخی

محمد رضا نصیری^۱ | علی بیگدلی^۲ | علی رضا علی صوفی^۳ | رضا معینی رودبالی^۴

مقدمه

تا قبل از استقرار حکومت پهلوی، سلسله‌های مختلفی که بر ایران حکم می‌راندند، یا خود عشایری بودند یا به‌اتکای نیروی نظامی عشایر امکان استقرار یافته بودند. در آغاز قرن بیستم، حکومت پهلوی، با تعقیب سیاست‌های «تخته‌قاپو» و «خلع سلاح» کمر به نابودی عشایر بست و فشار طاقت‌فرسایی بر آنان وارد نمود؛ اما چون کوچ و اسلحه در زندگی عشایر منطق اجتماعی و اقتصادی نیرومندی داشت، این طرح‌ها با مقاومت روبه‌رو شد و علیرغم تحمل سختی‌های فراوان، عشایر همچنان به حیات خود ادامه دادند. در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول و مقارن با اواخر حکومت قاجار، ایرانیان تلاش خود را برای ایجاد یک دولت متمرکز و مدرن از سر گرفتند. به‌ویژه، بعد از کودتای ۱۲۹۹ ش. و پس از تاجگذاری رضاشاه، دولت‌هایی که قدرت را در دست گرفتند برای تحقق هدف فوق تلاش نمودند. از جمله برنامه‌های دولت رضاشاه برای تحقق سیاست فوق می‌توان به مقابله با خطر ایلات و عشایر اشاره نمود و رضاشاه، با اعمال سیاست‌هایی چون خلع سلاح و تخته‌قاپو در صدد مهار نمودن قدرت آنان برآمد.

این تحقیق در صدد است با بررسی یکی از سیاست‌های عشایری پهلوی اول (تخته‌قاپو) در فارس و با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه اسناد و کمک از نشریات، کتاب‌های تحقیقی و خاطرات اشخاص، به پرسش‌های اصلی این پژوهش پاسخ دهد.

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

secretary@persianacademy.ir

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

alibegdeli@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

ar.soufi@yahoo.com

۴. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی

دانشگاه پیام نور (نویسندهٔ مسئول)

rezamocini60@gmail.com



پرسش‌های اصلی

۱. چرا پهلوی اول به اجرای سیاست تخته‌قاپو دست زد؟
۲. پیامدهای آن در فارس، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق عشایری ایران چه بود؟
۳. رویکرد مأموران مالیاتی رضاشاه در فارس و همچنین پاسخگویی حکومت مرکزی با وجود ملغی شدن مالیات اغنام و احشام توسط مجلس شورای ملی چگونه بود؟

فرضیه‌های اصلی

۱. رضاشاه به دلیل ترس از قدرت ایلات و عشایر و برای کنترل آنها به تخته‌قاپوی آنان مبادرت نمود.
۲. تخته‌قاپو در فارس به صورت خشن و بدون نادیده گرفتن روحیات عشایر فارس انجام شد.
۳. مأموران مالیاتی رضاشاه در فارس با نادیده گرفتن مصوبه مجلس، همچنان به تعدیات مالیاتی خود در اخذ مالیات ایلی اغنام و احشام ادامه می‌دادند و مسئولان حکومت مرکزی نیز به دلیل برخورداری از منافع مالی سیاست اسکان، چندان به شکایات مردم رسیدگی نمی‌کردند.

مفهوم تخته‌قاپو

در لغت‌نامه دهخدا و در ذیل مفهوم تخته‌قاپو چنین آمده است: «دهقانی که در خانه زندگی می‌کند، شهری، روستایی، روستانشین، حضری، قراری، شهرنشین، ساکن حضر، ساکن شهر، شهرباش، مدّری، مقابل بدوی، و بادیه‌نشین» (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۵۱۸).

دهخدا در جایی دیگر و در مبحثی با عنوان «تخته‌قاپو کردن» چنین آورده است: «چادرنشینی را در مسکن جای دادن و او را از بادیه‌گردی و جای بجای شدن به حضارت کشیدن» (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۵۱۸).

در فرهنگ فارسی عمید نیز در مورد مفهوم تخته‌قاپو چنین آمده است: «اسکان عشایر، سکنی دادن عشایر و طوایف صحرائنشین در شهر یا ده» (عمید، ۱۳۷۹، ص ۵۴۹).

پیشینه تخته‌قاپو در ایران

از حمله مغول تا پایان حکومت قاجار، حکومت مرکزی را یکی از ایلات تشکیل می‌داد. درآمد این حکومت‌ها متکی به مالیاتی بود که از عشایر و روستاییان دریافت می‌شد. این دولت‌ها فاقد ارتش نیرومند بودند و ضعف آنها، تمرّد و سرپیچی ایلات و خودداری آنها



از پرداخت مالیات را به همراه داشت. برخی از ایلات، که سهمی در قدرت حاکم نداشتند، حکومت مرکزی را تهدید می‌کردند و به همین دلیل، ایل حاکم سعی در دگرگون‌سازی وضع ایلات دیگر داشت. این دگرگونی‌ها، گاهی به صورت تغییر محل سکونت ایل بود که با این عمل از قدرت و تحرک ایلیاتی‌ها در محیط جدید کاسته می‌شد، زیرا آشنایی با محیط جدید و تشخیص موقعیت زمین دشوار بود. لذا حکومت مرکزی مدتی از خطر این دسته از ایلات در امان می‌ماند (غفاری، ۱۳۶۸، صص ۲۱۹-۲۲۰).

تخته‌قاپو سابقه‌ای دیرینه در تاریخ این مرز و بوم دارد. منابع مربوط به تاریخ ایران بعد از اسلام تا دوره صفوی، از تخته‌قاپو بحثی به میان نیاورده‌اند. برخی سلاطین این سلسله، بعضی از ایلات را تبعید یا تخته‌قاپو کردند. شاه‌عباس صفوی برای جلوگیری از تاخت و تاز ترکمن‌ها و ازبکان، بعضی از ایلات کرد را به خراسان کوچاند (بارتولد، ۱۳۵۸، ص ۱۲۱) و بعضی از طوایف لر را - بعد از سرکوبی شورش شاهوردیان لر - از لرستان به نواحی خوار ری تبعید و تخته‌قاپو کرد. در این مورد، مؤلف *نقاوه‌الانوار* می‌نویسد: «... زمام حکومت قصبه و روجرد [بروجرد] و خرم‌آباد را با توابع، به دست اختیار و قبضه اقتدار مهدیقلی خان شاملو داده، لوای امارت او را در آن دیار برافراشت و ربقه تقدم و پیشوائی و محافظت و فرمانروایی باقی‌لوسات و احشامات لرستان را در ربقه اهتمام و انتظام یکی از برادران شاهوردی، سلطان حسین نام که انوار اخلاص دولتخواهی و آثار یکجبهتی به ارکان دولت پادشاهی از ناصیه حال و جبهه [وجهه] آمالش ظاهر بود، قرار داده نظام و نسق مهمات آن جماعت به حسن رأی و رؤیت او باز گذاشت و دویست خانوار که خلاصه و زبده آن قوم بودند، کوچانیده، حکم جهان مطاع به نقاد پیوست که این جماعت در ساحت ولایت خوار ری اقامت نمایند» (افوشته‌ای، ۱۳۵۰، صص ۴۹۴-۴۹۵).

نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق.) نیز برای تنبیه و تضعیف ایلات، به تبعید و تخته‌قاپو کردن بعضی از آنها پرداخت؛ چنانکه جمعی از ایلات افشار و مقدم و ترکمان را در تبریز تخته‌قاپو کرد: «... و امر والا [نادر] صادر شد که جمعی از ایلات افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار جوان کاری را در سلک ملازمت منسلک سازد و حکومت هریک از ولایت انتزاعی را به حکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایت را متعلق به حضرت شاه طهماسب دانسته و ...» (استرآبادی، ۱۳۴۱، ص ۱۳۴). همچنین، ایلات باجلان و قریبات و گروهی از زنگنه را از غرب ایران به هرات تبعید و آنها را در آنجا یکجانشین کرد (مروی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۴) و بالاخره حدود شصت هزار خانوار از ایلات قشقایی، شاهسون و افشار آذربایجان را کوچاند و در شهرهای خراسان جای داد (گلستانه، ۱۳۴۴، ص ۳۷۷).



در زمان زندیه نیز ایلات را تخته‌قاپو می‌کردند. به قول مؤلف *مجملة التواریخ*، کریم‌خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ ق.) «بقرب نود هزار خانوار از ایلات بختیاری و زنگنه و وند و لیلای و سایر فرق [را] که سرکش بودند، در بیرون شهر شیراز و محلات قریبه سکنی داده جوانان آن طایفه را در سلک نوکران جای داده...» (گلستانه، ۱۳۴۴، ص ۳۴۲). بدون تردید، تعداد خانوارهای تخته‌قاپو شده کمتر از نود هزار بوده است، اما این رقم حاکی از وسعت دامنه تخته‌قاپوست.

آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰-۱۲۱۱ ق.) نیز به تبعید و تخته‌قاپو کردن ایلات مخالف پرداخت. مؤلف *تاریخ گیتی‌گشا*، ضمن بیان حرکت آقامحمدخان به اصفهان و تسخیر آنجا و اقدامات وی نظیر اخذ مالیات شش ماهه از مردم این شهر، به کوچ دسته‌جمعی ایل زندهزاره، مافی، و چاردولی توسط وی به مازندران اشاره دارد (نامی اصفهانی، ۱۳۱۷، ص ۲۷۰).

همچنین، آقامحمدخان، طایفه عمله را از لرستان به فارس کوچاند. بعد از مرگ وی، بخش اعظم آنان به لرستان برگشتند. بارون دوبد، که در فاصله قتل گریبایدوف تا آمدن سفیر جدید روسیه به ایران برای دولت متبوعش انجام وظیفه می‌نمود، در دوران ناصر از درهم شکسته شدن قدرت این طایفه در اثر تخته‌قاپوی مذکور اشاره دارد و می‌نویسد: «چون زندگی ثابتی دارند، از این رو، بیشتر از بقیه تحت کنترل مقام‌های حکومتی ایران هستند و به همین دلیل همسایگان مستقل ترشان آنان را به چشم تحقیر می‌نگرند...» (دوبد، ۱۳۷۱، ص ۴۲۹). فتحعلی شاه قاجار نیز بعد از انتخاب حسینعلی میرزافرمانفرما به عنوان حکمران فارس در سال ۱۲۱۴ ق.، ۱۲۱۴ نفر از تفنگچیان خاندان نوری مازندرانی را به شیراز کوچاند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۷۳۲).

همچنین، دوبد، به تخته‌قاپوی بسیاری از هفت لنگ‌ها (یکی از دو طوایف قدرتمند بختیاری در عصر قاجار) مقارن با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار اشاره دارد و در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «بسیاری از هفت لنگ‌ها تخته‌قاپو شده‌اند و در آبادی‌ها خاصه در بربرود که آنجا را زیر کشت برده‌اند و دولت مانند سایر رعایا مالیات آنها را تقویم می‌کند، زندگی ثابتی پیشه کرده‌اند. از این رو، دیوان، مالیات ۱۹۵ پارچه آبادی بربرود را ۷۸۷۳ تومان پول نقد و ۵۳۰ خروار غله تعیین کرده است...» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۳).

تا اواخر حکومت قاجار، بحث جدی پیرامون اسکان عشایر از سوی دولت پیش کشیده نمی‌شد و دولت بیشتر سعی در سهم کردن سران ایلات در قدرت مرکزی یا کوچاندن آنان به اماکن دیگر داشت. اسکان ایلات و عشایر در قرن نوزدهم و بیستم تواتر آشکاری یافت؛ به طوری که برخی ایلات نامور، براساس تحقیقات فسایی، پیش از



روی کار آمدن دولت پهلوی و طرح مسئلهٔ ایلات و عشایر اسکان یافته بودند. مثل ایل بهارلو و ایل اینانلو از اتحادیهٔ خمسه، که در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری اسکان یافته بودند. حاج میرزا حسن حسینی فسایی در مورد تخته‌قاپوی ایل ترک زبان بهارلو چنین می‌نگارد:

« چندین سال است از نواحی داراب حرکت نکرده، در زمستان و تابستان در چادرهای سیاه در کنار رودخانه‌های داراب منزل دارند» (۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۰۸). همچنین، فسایی بر این باور است که تخته‌قاپوی دیگر ایل ترک زبان اتحادیه خمسه (اینانلو) نیز از همین زمان آغاز شده است:

« از سال هزار و دویست و نود و سه بیشتر آنها در صحرای قره‌بلاغ فسا برای کشت و زرع دیمی و زراعت توقف کرده، مشغول کشت و زراعت شده‌اند و در زمستان و بهار و تابستان و پائیز از آن صحرا تجاوز نکنند...» (۱۳۶۷، ص ۳۰۹).

در دههٔ آخر سدهٔ سیزدهم ق، بیشتر ایلات سیرجان اسکان یافته بودند. در این مورد احمد علی خان وزیری، از آگاهان و مطلعان تاریخ و جغرافیای کرمان می‌نویسد:

« گزارش شده: «ایلات اینجا- اگرچه اینها که قسمی می‌شود ایلی که همه سیاه چادر باشند و بیلاق و قشلاق نمایند نیستند- بیشتر در دهات و قراء سیرجان خانه و منزل دارند و بعضی سیاه چادر دارند، ایل نوشتیم» (۱۳۵۳، ص ۱۵۶).

به نظر می‌رسد اندیشهٔ اسکان ایلات در اواخر سلطنت قاجار و در آستانهٔ به قدرت رسیدن رضاخان، در بین سران و بزرگان ایل قشقایی فارس نیز مطرح شد. توضیح آنکه هادی‌خان کشکولی، از کلانترزادگان طایفهٔ کشکولی و فرزند محمد کریم‌خان کشکولی، در مقاله‌ای که در ۱۲۹۸ ش. و یکسال بعد از اتمام جنگ جهانی اول به جریدهٔ فارس به مدیریت میرزا فضل‌الله بنان شیرازی- ارسال نمود، از دغدغه‌های خود جهت تخته‌قاپوی ایلات و عشایر فارس داد سخن راند. در این مقاله، هادی‌خان، بعد از معرفی خود به عنوان یک‌ایلیاتی، می‌نویسد:

« بعد از اینکه خود را شناختم، پیوسته در این خیال بودم که آدم باید ترقی کند. با خود می‌گفتم این زندگانی که هر روزه به جایی [یی] [به جای اینکه] انسان مدت عمر خود را باید صرف در این جبال صحاری و براری تلال و ماهور و بالاخره کمال تنفر از شهر که مرکز ترقیت دارد، چگونه قابل از برای ترقی است و از نقطه نظر تمدن و انسانیت دور است که انسان ببیند دهاقین و روستائیه‌ها بواسطه اجحاف ایاب و ذهاب و اینکه بسیاری از قراء بواسطه بودن در معبر ایل از حیث آبادی ساقط شده چه باید کرد که این مشیت مردم هم در قافله ترقی به شاهراه تمدن سیر کنند...» (روزنامهٔ فارس، شنبه ۸ رمضان ۱۳۳۷ / ۷ ژوئن ۱۹۱۹ / ۱۷ جوزا ۱۲۹۸ ش، ص ۴).



در ادامه مقاله، هادی خان از راهکار مورد نظر خود یاد می‌کند که براساس آن دولت وقت با احیای «املاک بایره» و یکجانشین نمودن ایلات می‌تواند بر این امر (کوچ نشینی) غلبه کند. سرانجام، این کلانترزاده قشقایی از تمایل خود و سایر افراد ایل قشقایی برای تحقق تخته‌قاپو (اسکان ایل قشقایی) و با انجام بسترهای لازم جهت این امر یاد می‌کند: «...اینک بنده باینکه از کلانترزادگان قشقایی و پدر بنده مرحوم حاج محمد کریمخان که یک نفر از رجال محترم قشقایی و معروف دولت و ملت بوده، حاضریم که هر وقت دولت تصمیم داد [گرفت]، از آن روز سرحد یا گرمسیر یا جای دیگر خودم و بستگانم ترک نیلاتی [ایلیاتی] کرده، جزء نظام امروزه عالم مشغول آبادی دهات بایره و زراعت طریق تکامل بییمائیم و هستند اشخاصی در ایل جلیل قشقایی که با بنده در این عقیده شرکت دارند. جهت استحضار خاطر اولیای امور عرض نمودم. ... هادی کشکولی» (روزنامه فارس، شنبه ۸ رمضان ۱۳۳۷/۷ ژوئن ۱۹۱۹ / ۱۷ جوزا ۱۲۹۸ ش، ص ۵).

شمه‌ای در مورد مالیات اغنام و احشام (مالیات ایلات)

«مالیات زراعی، که در حقیقت مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مالیات ایران است، عبارت است از: ده یک عایدات خالص اراضی مزروع و مأخذ ده یک هم به مناسبت زکوه که یکی از اصول مسلمة دین اسلام به موجب قوانین اسلامی مقرر است، اتخاذ شده و مالیات مزروعی به نقدی و جنسی تقسیم می‌گردد؛ یعنی برطبق مقررات مالیاتی که از دیرباز در ایران معمول بوده، از هر ده و قریه‌ای مقداری جنس یعنی گندم و جو در مازندران و استرآباد و خراسان و آذربایجان شلتوک و در بعضی نقاط خیلی جزئی روغن و ابریشم و خرما و گوشت از بابت ده یک همین اجناس دریافت می‌شد و مقداری نقدی یعنی پول رایج از بابت ده یک صیفی، به عبارت دیگر از سایر محصولات غیر از جو و گندم مالیات مزروعی نیز دریافت می‌شد» (دبیرالملک، ۱۳۰۳، ص ۱۷).

مالیات فوق (مالیات ارضی) در زمره مالیات‌های مستقیم است. مالیات مستقیم به چهار نوع تقسیم می‌شود: «مالیات ارضی، اصناف، خالصجات، و مالیات سربازی یا خانواری» (دبیرالملک، ۱۳۰۳، صص ۱۶-۱۷).

مالیات ارضی هم به ده قسم تقسیم می‌شود: «۱. مالیات مزروعی، ۲. مالیات طواحین، ۳. مراع و مواشی، ۴. سرانه، ۵. ایلات، ۶. مراتع، ۷. مستغلات، ۸. بیوت‌النحل، ۹. جنگلها، ۱۰. عوارض معارفی» (دبیرالملک، ۱۳۰۳، ص ۱۷).

مالیات ایلات، در حقیقت همان مالیات مراع و مواشی و سرانه سابق بود که به ملاحظه وضعیت زندگانی بادیه‌نشینان با ایلات ایران عنوان مخصوص به خود گرفت. ایلات ایران



بیشتر گله دار و چادر نشین اند؛ بنابراین، در یکجا اقامت نداشته به مناسبت فصل بیلاق و قشلاق می کنند و از چهار طایفه کرد، لر، ترک، و عرب تشکیل شده و عمده این ایلات در جنوب قشقایی، بختیاری، و ایلات خمسه هستند. در شمال نیز ایلات شاهسون، و در مغرب الوار و اکراد و غیره می باشند. از ایلات، فقط مالیات نقدی به طرز خاصی توسط کدخدا، ایلخانی، و ایل بیگی دریافت می گردید. پس از مشروطیت هم تغییراتی کلی در مالیات ایلی به عمل نیامد، جز آنکه عمده مالیات ایلات به علت ضعف حکومت مرکزی وصول نگردید (دبیرالملک، ۱۳۰۳، صص ۲۴-۲۵).

از آنجاکه ایلات مالیات ارضی پرداخت نمی کردند و به جای آن خدمت نظامی می کردند، مالیاتی بر احشام و گله های آنها بسته می شد. میزان مالیات در میان ایلات و نیز مناطق مهم گله داری متفاوت بود (یعقوبی و یعقوبی، ۱۳۸۹، ص ۸۸).

موقعیت جغرافیایی فارس در عصر پهلوی اول

بر اساس نخستین قانون تقسیمات کشوری، که در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۱۶ به تصویب رسید، ایران به شش استان و پنجاه شهرستان تقسیم شد. استان فارس امروزی در این تقسیم بندی ششگانه، جزء استان جنوب و مشتمل بر شهرستان های آباده، اصطهبانات، جهرم، لنگه و لارستان، شیراز، بوشهر، بهبهان، و فسا بود. هر کدام از شهرستان های فوق نیز به بخش های مختلفی تقسیم بندی می گردید. همانگونه که ملاحظه می شود، ایالت فارس در دوره رضاشاه به مانند دوره قاجار یکی از ایالت های بزرگ کشور بود و قلمرو جغرافیایی گسترده ای را در بر می گرفت. همچنین، به دلیل موقعیت اقتصادی ویژه این ایالت بزرگ، رضاشاه حساب ویژه ای روی آن باز کرده بود و عایدات اقتصادی آنجا، به خصوص منابع مالیاتی آن از درآمدهای اصلی دولت رضاشاه محسوب می گردید.

تخته قاپوی ایلات و عشایر فارس در عصر رضاشاه و پیامدهای مالیاتی آن

با سرکوب قیام های عشایری و کشتار سران و جنگاوران ایلات توسط رضاشاه دوران «تخته قاپو» آغاز می گردد. مقارن با این دوران، حکومت به نام «اسکان» با زور سرنیزه مانع کوچ ایلات می شد (شهبازی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۳). از جمله اهداف سیاست عشایری رضاشاه، مقابله با خطر کوچروی ایلات بود و برای رفع نگرانی و ترس حاصل از آن چاره ای جز اسکان اجباری آنان ندید، تا بتواند به امنیت مورد نظر خود از راه کنترل ایلات اسکان یافته برسد.

۱. (برای اطلاعات بیشتر در این زمینه: رک: مجیدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۶).



در تلگرافی که به ادعای روزنامه اطلاعات از ولایات برای آنان در مهر ۱۳۱۰ رسیده بود، آمده بود که «بحمدالله تعالی امنیت و آسایش کاملاً و از هر حیث فراهم است و عشایر و اکراد با کمال سکونت و آسایش در قشلاقات خودشان جابجا بوده، عموم اهالی و عشایری به دعاگویی ذات اقدس شاهنشاهی اشتغال دارند» (اطلاعات، شماره ۱۴۴۰، ۱۳۱۰/۷/۳۱، ص ۲).

از دیگر اهداف سیاست اسکان، مدرن ساختن ایلات و عشایر بود. این هدف دولت رضاشاه در نشریه حبل‌المتین اینچنین انعکاس یافت:

«ایلات پس از آنکه وضعیات شهرنشینی را پیدا کرده و به طرز تمدن فعلی ساکنین ایالات و ولایات آشنا شدند، کار زراعت که یکی از ارکان عمده حیاتی است، ترقی پیدا کرده و اقتصادیات ایران رواجی حاصل خواهد نمود» (حبل‌المتین، شماره ۹، ۱۳۰۸/۱۱/۱۵، ص ۱۷). از اهداف دیگر دولت رضاشاه و در اجرای سیاست اسکان، اهداف اقتصادی بود. در این مورد نشریه حبل‌المتین می‌نویسد:

«عشایر ایران زمانی که در دشتهای وسیع و پر منفعت سکونت نمودند، برای تهیه غذا و خوراک خودشان هم که باید دست و پا زده مشغول گندم‌کاری و ریختن بذرهای دیگر می‌شوند؛ اما برای تهیه مقدمات این کار و احداث و حفر قنوات و مجاری و تهیه ادوات و افزار زراعت به طرز جدید سرمایه و مبلغی پول لازم است و این سرمایه و مبلغ در ابتدای امر از خود آنها تهیه نشده و بر دوش ملت خواهد بود. با تهیه مقدمات فوق و انتخاب جاها و نقاط مناسب برای سکونت‌شان نظر به اینکه در کار زراعت، مبتدی هستند، کمک و معاونت و معلمی رعایا و زراع دهات و شهر نسبت به ایشان از واجبات اولیه بوده و مداخلت تام و لزوم کلی دارد. عملی شدن این قسمت و وادار کردن ایلات به زراعت‌کاری از طریق زمینهای لم‌یزرع به کار افتاده و به بیکاری عده زیادی خاتمه داده شده و از طرف دیگر زراعت و اقتصادیات ساکنین شهرها و مخصوصاً دهات رو به ترقی می‌گذارد...» (حبل‌المتین، شماره ۹، ۱۳۰۸/۱۱/۱۵، ص ۱۸).

همچنین، از نظر هواداران سیاست اسکان، اگر شیوه معاش عشایر از دامداری به کشاورزی تغییر می‌کرد، دولت علاوه بر مدرن‌سازی، ایلات با اقدام به «ملزم کردن عشایر به درختکاری و محصولات زراعی هماهنگ با کوچ» (غفاری، ۱۳۶۸، ص ۲۲۵) توفیق یافته بود به هدف‌های اقتصادی نیز می‌رسید. از دیگر انگیزه‌های دولت رضاشاه از اسکان، تأمین راحت‌تر مالیات بوده است که در صورت اسکان کاملاً در دسترس مأموران مالیات دولتی قرار می‌گرفتند و امکان طفره رفتن از زیر بار مالیات را پیدا نمی‌کردند. وقتی کدخداها مصمم به اجرای سیاست اسکان می‌شدند، حدود محل مسکونی و



صورت ابوابجمعی آنها طی نامه‌ای رسمی تهیه و به تأیید حاکم منطقه ایلی می‌رسید و اگر در طایفه‌ای دو نفر مدعی کدخدایی بودند و هر دو، اجرای اسکان را از سوی دولت می‌پذیرفتند، آنگاه ابوابجمعی بین آنها تقسیم می‌گردید که در هر صورت کدخدایی که حاضر به همکاری با دولت برای اسکان شده در برنامه تکمیلی اسکان، یعنی خارهرزدایی و فرهنگ‌زدایی از ایلات نیز باید همکاری می‌کرد و موظف بود طایفه‌ای را که برای اجرای سیاست اسکان به او سپرده شده بود، به نام جدید بنامد. چنانکه، در سال ۱۳۱۱ ش. از کدخدای قایدگیوی دشت‌روم به نام ملابهمن خواسته شده بود... از این پس طایفه سپرده شده به شما دیگر اسم قایدگیوی را نداشته باشد؛ بلکه رعیت جهان‌آباد دشت‌روم شناخته می‌شوید (صفی نژاد، ۱۳۵۷، ص ۲۲۷).

اخذ تعهد از ایلات، یکی از شیوه‌های اجرای تعهدآمیز سیاست اسکان بود که ضمن آن امضاکنندگان متعهد می‌شدند که در صورت سرپیچی از اسکان اجباری، جریمه شوند. همچنین، در این تعهدنامه‌ها ایلات متعهد می‌شدند که در زمین‌های واگذاری، خانه‌سازی کرده و به زراعت مشغول شوند و در صورت تخلف یا فرار از محل اسکان، کدخدای ایل به فرماندار یا اداره اسکان اطلاع داده قبل از حرکت جلوگیری شود. متن کامل یکی از این تعهدنامه‌ها که توسط یکی از کدخدایان مناطق اطراف فارس تکمیل گردید به شرح زیر است:

«تعهدنامه

تاریخ ۱۳۱۷/۵/۲۷

اینجانب کیامرث هوشمندی، ولد شیراز دارای شناسنامه ۸۲۳ صادره از کازرون که کدخدای قریه کوئیز می‌باشم ملتزم و متعهد می‌شوم که خانوارهای مندرجه در صورت مجلس تحویلی شماره اداره اسکان ایلات فارس در قریه کوئیز سرپرستی و نگاهداری نموده [و] تسهیلات رعیتی را فراهم نمایم. چنانچه هریک از خانوارها در امور زراعت کوتاهی و غفلت کنند و یا بخواهند حرکت به جای دیگر نمایند، فوراً به فرماندار یا اداره اسکان اطلاع داده که قبل از حرکت جلوگیری شود. امضا

اینجانبان ریش سفیدان خانوارهای مذکور ملزم خواهیم بود که نسبت به مفاد این تعهدنامه با کدخدای رسمی قریه فوق‌الذکر مساعدت و همراهی نمائیم. امضا» (ساکما، فارس، ۲۹۳۵۶۲۴).

همچنین، کلانتران بعضی از طوایف مثل ایل خمسه می‌بایست به مأموران دولتی تمسک مالیاتی می‌سپردند. بر اساس یکی از اسناد که منحصرأً و برای ایل خمسه به عنوان نمونه تنظیم شده بود، کدخدا و کلانتران ایل خمسه باید به این ورقه‌ها التزام و تعهد



می سپردند. نمونه این تمسک نامه به شرح زیر بود:

«تمسک مالیاتی»

این بنده..... که ذیل این تمسک نامه را مهر و امضا کرده‌ام متعهد و ملزم می‌شوم که مالیات هذه السنه را موافق بنچه [بنیچه] ایلاتی به حیطه وصول آورده به اقساط ذیل در وجه اداره مالیاتی فارس بپردازم.

چنانچه در اتباع و اجرای تعلیمات اداره مالیه از حیث وصول مالیات در رسانیدن اقساط و ترتیب محاسبه و مقررات دیگر کوتاهی و تخلف ورزیدم، مطیع و مستوجب مجازات‌های قانونی و نظامنامه‌های وزارت مالیه خواهم بود و ضمناً تعهد می‌کنم که از خانوارهایی که سابقاً تخت قاپو شده و ترک ایلیت نموده‌اند دیناری به‌عنوان مالیات ایلی مطالبه نکنم.

بتاریخ..... ماه..... ۱۳..... (ساکما، ۱-۳۵۰).

در مرحله نخست اسکان، که سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ ش. را در بر می‌گیرد، ابتدا اداره‌ای به نام «اداره اسکان ایلات» زیر نظر «وزارت داخله» تشکیل شد. این اداره، به کمک نیروهای انتظامی و نظامی، چگونگی خلع سلاح و اسکان اجباری عشایر را برعهده داشت. این دو اسکان، که در سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۵ ش. به اوج خود رسید، دارای ویژگی‌هایی بود که به اهم آنها اشاره می‌شود:

الف. استقرار قوای نظامی و انتظامی و خلع سلاح عشایر (ایجاد امنیت در عشایر)

در این دوره، چون دولت وقت، ساختارهای جامعه ایلی را به‌مثابه مانعی جدی در راه اجرای برنامه‌های خود در مقیاس ملی می‌دانست، در صدد اسکان (تخته‌قاپو) و تغییر شیوه‌های معاش برآمد. اما عدم مطالعه در باب تعادل بین شرایط اکولوژیک و اقتصاد سنتی در این منطقه و همچنین عدم تعمق یا توجه در باب علل انتخاب این روش زندگی توسط قشرها و گروه‌های اجتماعی عشایر، سبب شد که این اقشار و گروه‌ها به تبع عشایر حاکم بر این شیوه و انگیزه‌های قوی به ادامه آن، تن به پذیرش نیروهای دولتی نداده و با آنان به مقابله بر می‌خیزند.

ب. ایجاد ستاد اجرایی

نیروهای دولتی، پس از استقرار در بین عشایر و خلع سلاح آنان، اقدام به ایجاد ستاد اجرایی به منظور تغییر شیوه معاش کردند. نمونه بارز این سیاست، پی‌ریزی شهر «تل خسرو» در ۵ کیلومتری شهر کنونی یاسوج و استقرار بخشی از نیروهای دولتی از جمله اداره مالیه، کشاورزی، ثبت، و کمیسیون تنباکو در این شهر بود. مصالح ساختمانی این شهر، که در



۱۳۱۱ شمسی و در منطقه «سررود» بویراحمد و در ۵ کیلومتری شهر کنونی یاسوج بنا شد، از شهرهای مجاور منطقه و نیروی کار لازم نیز با بیگاری گرفتن از عشایر تأمین می‌شد. مأموران دولتی، پس از اتمام بنای این شهر، خانوارهای عشایری را وادار به سکونت اجباری در آن کردند.

این شهر فاقد تأسیسات آموزشی و رفاهی و زمین‌های لازم بازار کار بود. به علاوه، به خانوارهای اسکان یافته اجازهٔ نگهداری دام داده نمی‌شد. بنابراین، تهیهٔ مایحتاج زندگی برای آنان میسر نبود و به همین دلیل شبانه اقدام به فرار از این شهر می‌کردند (غفاری، ۱۳۶۸، ص ۲۲۴).

همچنین، در نظامنامهٔ اسکان ایلات، که در سال ۱۳۱۳ ش. و از سوی وزارت داخله تنظیم و به همهٔ ایالات از جمله ایالت فارس ارسال شد، براساس مفاد سیزده گانهٔ اسکان، ایالت فارس باید نسبت به اسکان ایلات و طوایفشان به مدت دو سال و طبق مقررات این نظامنامه اقدام می‌نمود. براساس مادهٔ ۶، مأموران اسکان، باید مزایای اسکان از قبیل معافیت مالیات اغنام و احشام و معافیت از پرداخت مالیات مزروعی در مدت پنج سال را اجرا می‌کردند. همچنین، تسهیلاتی برای تکثیر اغنام و احشام آنها از طرف مأموران دولت فراهم می‌شد و سرانجام تعلیم اصول فلاحت به آنها خاطرنشان و آنها را به زراعت و فلاحت ترغیب و تشویق می‌نمود (ساکما، ۷۰۴۴-۳۵۰).

سیاست اسکان عشایر رضاشاه در فارس، به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق عشایر نشین کشور، با شدت و حدت بیشتری انجام شد. با وجود الغای مالیات اغنام و احشام از سوی مجلس ششم در سال ۱۳۰۷ ش. و از عشایری که تخته‌قاپو می‌شدند، همچنان اخذ مالیات‌های غیرقانونی از ایلات و عشایر ساکن فارس انجام می‌گرفت. شکایت‌هایی که ایلات و عشایر فارس از خودسری‌های مأموران مالی داشتند و به خصوص از اجحافات که در زمان اسکان با اخذ مالیات‌هایی همچون «حق‌التعلیف» و «مالیات سرگله» نسبت به آنها روا داشته می‌شد، گواه بر این امر می‌باشد. به عنوان نمونه، در نخستین ماه‌های سال ۱۳۰۸ ش. - یک سال بعد از تصویب قانون فوق - رعایای طایفه سلوکلوی فارس در اعتراض به اخذ مالیات غیر قانونی اغنام و احشام از آنان، عریضه‌ای را به وساطت محمدتقی ذوالقدر از نمایندگان فارس خطاب به مجلس هفتم نگاشتند. همانگونه که توضیح داده شد، ایل اینانلو از جمله ایلاتی بود که به گفتهٔ میرزا حسن فسایی، سال‌ها قبل از انقلاب مشروطه (۱۲۹۳ ق.) با میل و رغبت، خودشان یکجانشینی را اختیار نموده بودند. بنابراین، این طایفه، که جزء ایل اینانلو از طوایف ایل خمسهٔ فارس بودند، مقارن با سیاست اسکان رضاشاه، در فارس تخته‌قاپو شده بودند و در مزارع کلیمان از توابع ابرج فارس به



کشاورزی اشتغال داشتند. در سالهای آغازین مشروطیت که با تثبیت قدرت دولت مرکزی و تشکیل مجلس شورای ملی همراه بود، آنان مالیات‌های قانونی را که توسط مجلس اول تصویب شده بود، توسط کلانتران ایل خمسه به اداره مالیة فارس می‌پرداختند. با به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی توسط محمدعلی شاه قاجار و تعطیلی مجلس، که مجدداً در کشور هرج و مرج حکمفرما گردید، فارس نیز شاهد نابسامانی‌هایی در ابعاد مختلف بود. مردم طایفه سلوکلو نیز بر اثر تعدیات سران ایل قشقایی و همچنین بیماری آنفلونزای گاوی که در این موقع در آنجا سرایت نموده بود، مجبور به ترک محل سکونتشان شدند و در اطراف فارس متفرق شدند. آنچه‌آنکه در اسناد مربوط به این طایفه آمده، آنان مقارن با جلوس رضاشاه بر تخت سلطنت در سال ۱۳۰۴ ش.، در ابرج فارس اقامت گزیده و در مزارع کلیمان به کشاورزی اشتغال داشتند؛ اما اینک (سال ۱۳۰۸ ش.) مأموران دولتی همچنان مالیات غیرقانونی اغنام و احشام را از آنان مطالبه می‌نمودند. سرانجام، آنان خواستار همکاری و مساعدت مجلس وقت (مجلس هفتم) در عدم مطالبه این مالیات غیرقانونی شدند (کمام، ۷/۱۳۲/۲۳/۱/۷۴).

رعایای سلوکلو، بعد از اینکه از سوی مجلس پاسخی دریافت نمودند، مجدداً در مرداد ۱۳۰۸ در عریضه‌ای دیگر خطاب به مجلس همچنان از اخذ مالیات غیر قانونی از آنان توسط مأموران مالیه داد سخن راندند و مجدداً خواستار پیگیری مطالباتشان گردیدند. محمدتقی ذوالقدر نیز در ادامه این عریض، در شهریور ۱۳۰۸، ضمن توضیح این مطلب که رعایای این منطقه شکایات خود در این زمینه را به وزارت مالیه وصول نموده‌اند، از مجلس خواست تا با ارائه شکایات آنان به وزارت مالیه، اخذ این مالیات را از آنان موقوف نماید (کمام، ۷/۱۳۲/۲۳/۱/۷۴).

در سندی دیگر رعایای طایفه دیندارلو خطاب به حکمران وقت فارس، از ظلم و تعدیات پرویزخان، کلانتر ایل باصری، در اخذ مالیات اغنام و احشام از آنان داد سخن راندند. آنان، در شکایتشان، ضمن اشاره به این نکته که آنان پنجاه سال قبل از اعمال سیاست اسکان توسط رضاشاه مجبور به تخته‌قاپو گردیده‌اند، به اشتغالشان به حرفه «چهاب‌کاری» و پرداخت مالیات‌های مقرر به نمایندگان مالیه فارس بعد از اسکانشان در ملک «کوشک‌مولی» اشاره نمودند. در این عریضه، به تعدیات پرویزخان، نظیر تخریب مزارع آنان توسط احشام وی و همچنین اخذ مالیات طایفگی (اغنام و احشام) اشاره شده است. سرانجام، آنان خواستار از میان بردن تعدیات پرویزخان از گرده‌شان شدند (ساکما، ۱-۳۵۰).

لازم به ذکر است که اخذ مالیات غیر قانونی اغنام و احشام تنها منحصر به ایلات و عشایر تخته‌قاپو شده نبود. در سندی منحصر به فرد رعایای صالحی ساکن قریه خیرآباد



سرحد چهاردانگه اقلید فارس، که هیچ‌گاه ایلپاتی نبوده و همیشه یکجانشین بودند و مالیات قانونی خود را به ادارهٔ مالیهٔ اقلید می‌پرداختند، در عریضه‌ای خطاب به فرماندهٔ کل قوای جنوب باز از تعدیات پرویز خان کلانتر ایل باصری در اخذ مالیات اغنام و احشام از آنان سخن راندند و از آن مقام تقاضا نمودند با صدور حکمی، پرویزخان را از اخذ مالیات فوق از آنان برحذر دارد (ساکما، ۱-۳۵۰).

میرزا محمدباقر خلیلی شیرازی، از تجار معروف فارس در انقلاب مشروطیت و دورهٔ پهلوی اول نیز در ۱۳۱۰ ش. و سه سال بعد از تصویب الغای مالیات ایلی اغنام و احشام از ایلات تخته‌قاپو شده، طی عریضه‌ای خطاب به ادارهٔ عایدات وزارت مالیه تقاضا کرد تا با مکاتبه با ادارهٔ مالیهٔ فارس از این امر خلاف قانون جلوگیری نموده و بدینوسیله آسایش رعایا را فراهم نمایند. میرزا محمدباقر، در این عریضه به نحوهٔ تخته‌قاپوی یکی از طوایف ایل قشقایی (طایفهٔ کرائی) و مساعدتش در امر اسکان آنان اشاره نمود. وی، که املاکی در سرحد چهاردانگه اقلید داشت، با تصویب قانون الغای مالیات اغنام و احشام از ایلات تخته‌قاپو شده، فرصت را غنیمت شمرد و در املاک خود که از قضا مسلوب‌المنفعه بود، برای چند خانوار ایل کرائی (از طوایف قشقایی) قلعه و خانه احداث نمود؛ تا آنان از مصائب ناشی از کوچ‌نشینی رهایی یافته و زمین‌های قابل کشت خود را احیا نموده و موجب رونق امر کشاورزی در منطقه گردند. این تاجر شیرازی، در عریضه‌اش از تعدیات مأموران مالیاتی ادارهٔ مالیهٔ فارس از طایفهٔ کرائی در اخذ مالیات اغنام و احشام، علیرغم تخته‌قاپو شدن آنان یاد نمود. همچنین، به تعدیات کلانتر طایفهٔ کرائی اشاره نمود که بر اثر این امر آنان مجبور به از سرگیری زندگی ایلپاتی خود شده بودند. سرانجام، خلیلی، ضمن بیان پیامدهای غیر قابل اجتناب چنین تعدیاتی، از وزارت مالیه تقاضا نمود این مالیات را از ایل تحت حمایت وی (کرائی) دریافت ننماید تا زحمات وی نیز به‌هدر نرود (ساکما، ۱-۳۵۰).

با گذشت چهار سال از تصویب قانون تخته‌قاپو و لغو مالیات اغنام و احشام در یکی دیگر از مناطق فارس (جهرم) همچنان شاهد شکایات مردم از اخذ مالیات فوق توسط کارگزاران رضاشاه هستیم. در ۱۳۱۱ ش.، مأموران مالیاتی، علی‌آقا شهاب‌عرب، رئیس طایفهٔ درازی را در اخذ مالیات به ستوه آوردند. وی سرانجام از منطقه محل سکونتش فرار کرد. علی‌آقا شهاب، طی چهار عریضه‌ای که از مهر تا دی ۱۳۱۱ به مجلس شورای ملی نگاشت، از تعدیات روزافزون عمال رضاشاه از طایفه‌اش جهت دریافت این مالیات غیرقانونی سخن راند. وی، بعد از اینکه از ادارهٔ مالیهٔ فارس نتیجه‌ای نگرفت به تهران رفت. علی‌آقا شهاب، بعد از چهار ماه حضور در تهران نتیجه‌ای عایدش نشد. بنابراین، ناچار عریضه‌ای به مجلس شورای ملی نگاشت و از وضعیتی که ایل عرب و باصری داشتند، یاد کرد. در این عریضه، وی،



از اجحافات مالیاتی یکی از مأموران رضاشاه (نایب دوم محمد حسین خان) که از سوی فرمانده قشون جنوب به حکومت ایل عرب و باصری منصوب شده بود، بر مردم این دو ایل و کلانتران آنان یاد نمود. بر اساس سند حاضر، کلانتران، به نمایندگی از مردم این دو ایل، تعدیات این فرمانده را به فرمانده کل قشون جنوب انعکاس دادند. اما فرمانده کل تنها کاری که انجام داد، تغییر سمت محمد حسین خان از فرماندهی به معاونت فرماندهی بود که بر اثر آن مجدداً حکومت وحشت و استبداد در این منطقه حکمفرما گردید. علی آقاشهاب، که از سه فقره عرایض قبلی اش به مجلس نتیجه‌ای نگرفته بود، آخرین عریضه‌اش را در نخستین روزهای دی ماه ۱۳۱۱ به مجلس نگاشت، وی در این نامه از قول و قراری که اداره عایدات مستقیم وزارت مالیه به وی داده بود، پرده برداشت. بر این اساس، علی آقاشهاب، ضمن مراجعه به اداره مالیه فارس و تسویه حساب بقایای مالیاتی گذشته، باید با همکاری اداره مالیه فارس تسهیلات لازم را برای تخته‌قاپوی کامل طایفه خود فراهم می‌نمود. با ورود او به شیراز، محمد حسین خان و گماشتگانش، که با اجرای سیاست تخته‌قاپو ضرر و زیان هنگفتی را متحمل می‌شدند، بعد از کسب خبر از مذاکرات وی با اداره مالیه، اطراف خانه وی را محاصره و در صدد آزار و اذیت وی برآمدند (کمام، ۱۳۱۱/۲۲/۵/۲۰۷).

همچنین، در سال ۱۳۱۱ ش.، باباجان نامی به همراه چند نفر دیگر از تیره ابوالوردی (از تیره‌های طایفه ابیوردی)، طی نامه‌ای خطاب به ایالت فارس، ضمن اشاره به پرداخت مالیات مقررشان به اداره مالیه فارس در سال‌های گذشته، به تخته‌قاپوی یکی از تیره‌های دیگر طایفه‌شان (تیره کریم‌آقایی) در نیم‌فرسخی شیراز و معافیت آنان از پرداخت مالیات ایلی اغنام و احشام اشاره نمودند. در ادامه، ضمن پرداختن به خشکسالی‌هایی که در طول این سال‌ها در فارس پدید آمده بود و متعاقب آن به دلیل نبود مراتع و علوفه لازم جهت تغذیه دامهایشان، خواستار تخته‌قاپوی اختیاری ایشان در بلوک سروستان شده بودند. آنان، در این نامه ذکر کردند مالکینی که در آنجا ساکن هستند، حاضرند ضمانت آنان را برعهده بگیرند. همچنین، آنان تقاضا داشتند که «ایالت جلیله فارس» با صدور حکمی، مانع از مخالفت کدخدایان و کلانتران طایفه ابوالوردی در اسکان آنان در منطقه مورد نظرشان گردند. در نامه‌ای دیگر با اشاره به تخته‌قاپوی خود در سال‌های گذشته و در ربع فرسنگی شیراز، به پرداخت مالیات دیوانی خود به اداره مالیه فارس اشاره نمودند. در ادامه، با اشاره به اینکه تیره آنان نه در قلمرو قشقایی است و نه در قلمرو خمسه، از منفعت‌طلبی خوانین قشقایی خبر دادند که در صدد بودند با معرفی این تیره به‌عنوان یکی از تیره‌های ایل قشقایی، مالیات مأخوذی از آنان را در حوزه اداره مالیه قشقایی محسوب کنند. سرانجام، از والی ایالت فارس تقاضا نمودند تا با صدور حکمی از تعرض خوانین قشقایی به طایفه



و تیرهٔ آنان جلوگیری به عمل آید» (ساکما، ۷۱۷۶-۳۵۰).

در بارهٔ اسکان ایلات کوچ نشین، که زمزمه‌های آن از سال‌های اولیهٔ حکومت رضاشاه در نشریات دولتی به گوش می‌رسید، کلاتر کَشکولی فارس، که به اجرای درست این سیاست اعتقاد داشت و با توجه به تبلیغات حکومت رضاشاه که خانوارهای اسکان یافته از پرداخت مالیات دام معاف می‌شدند، خود پیشقدم اجرای این برنامه در طایفهٔ خود شد. این موضوع را می‌توان در نامهٔ پیشکار مالیهٔ فارس خطاب به کلاتر کَشکولی دید. پیشکار مالیهٔ فارس در بخشی از نامهٔ خود می‌نویسد:

«هر وقت هم هر طایفه به‌طور یقین ترک ایلیت کرده تخته‌قاپو شوند و در نتیجهٔ تحقیقات این اداره معلوم و محقق شود که واقعاً تخته‌قاپو شده و ترک ایلیت کرده در دهات ساکن و مشغول زراعت و رعیتی شده‌اند، مالیات ایلی این قبیل خانوارها طبق قانون معاف خواهد بود» (ساکما، ۲۹۳۵۶۲۴).

کلاتر طایفهٔ کَشکولی بزرگ، الیاس خان، آمادگی خود را برای اسکان طایفهٔ خود اینگونه به اطلاع مقامات ایالت فارس رساند:

«محترماً خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد فدوی، الیاس، کلاتر کَشکولی، ابا عن جد خدمتگزار و طرف محبت و توجه مخصوص در امور بوده و در هر مصاف خدمات خود را ظاهر و قبل از همه، اوامر دولت را پذیرفته و به موقع اجراء گذارده، اکنون نظر به آسایش ملت، دولت قوی شوکت در نظر دارد که ایلات بادیه‌نشین فارس را تخته‌قاپو نموده و هر کسی را در جایی سکنی داده که به وسایل مقتضیه آسایش عموم فراهم شود. اینجانب طایفه کَشکولی قشقای را معرفی می‌نمایم که عموماً برای اجراء مقاصد، حاضر به خاکی شدن هستیم که بیلاق و قشلاق را ترک و در سرحد و گرمسیر اقامت نمائیم. چون مزارعات رودخانه بشار و کمهر و کاکان متعلق به اینجانبان دارد، قریب دو بیست و سیصد خانوار در سرحد و مابقی در ماهور میل‌تون که قشلاق و املاک کَشکولی است توقف نمایند و قول می‌دهیم که تا عید نوروز تمام قسمت گرمسیرنشین را خاکی و سیصد خانواری هم که به سرحد بیایند، هم پاییز آینده در سرحد، خانه و زندگانی تهیه نموده و اقامت نمایند. چنانچه مقتضی و رأی مبارک باشد، ترتیب و دستور تخته‌قاپو شدن را مرحمت فرمایید که رفتار شود. اوامر مطاع مبارک است (الیاس خان کَشکولی)» (نامهٔ الیاس خان به ایالت فارس، مورخه ۱۳۱۰/۵/۵، ضمیمهٔ ۱).

فرماندهٔ تیپ مستقل فارس، سرهنگ زندیه، در پاسخ به تقاضای کلاتر کَشکولی نوشت:
«آقای الیاس خان، کلاتر کَشکولی، منظور و مرام شما را در تخته‌قاپو کردن طایفه کَشکولی و انجام این مرام را تقدیر می‌نماییم. راجع به مزارعات رودخانه بشار و کمهر و



کاکون که نوشته‌اید به شما تعلق دارد و در آن نقاط اقامت خواهید گزید، لازم است پس از انجام و خاتمه امور خودتان به شیراز بیایید که کمیسیون برای تعیین و تحت نظر کمیسیون مزبور این عمل خاتمه پذیرد» (ساکما، ۲۹۳۵۶۲۴).

کلانتر کشکولی، یک ماه بعد از این نامه و به اتهام مشارکت در شورش ایل قشقایی، در سال ۱۳۰۸ ش. به تبعید رفت و در نتیجه، مسئله اسکان طایفه کشکولی به طور مستقیم به مأموران نظامی واگذار شد. اجرای طرح اسکان از سوی نظامیان و به دلیل عدم آشنایی با روحیات کوچ‌نشینان چندان موفقیت آمیز نبود و مورد انتقاد قرار گرفت.

اسناد موجود حکایت از آن دارد که اجحافات مأموران مالیاتی رضاشاه برایلات و عشایر فارس تا سقوط و تبعید وی به خارج از کشور همچنان به قوت خود باقی بود. حسن اعظام قدسی، که در ۱۳۱۶ ش. و به عنوان رئیس اسکان ایلات و مقارن با حکمرانی امیر ابراهیم شوکت‌الملک علم به فارس آمد، از اخاذی‌های مأموران دوایر اسکان یاد می‌کند. وی، بعد از اتمام مأموریتش که مقارن با حکمرانی معاضد السلطنه پیرنیا بر فارس بود، از شخصی به نام «سرهنگ آوشید» نام می‌برد که با اتمام مأموریتش، خود را به عنوان رئیس اسکان ایلات کاندید نموده بود؛ زیرا در بازرسی‌هایی که قبلاً از مکان‌های مربوط به اسکان نموده بود، اخاذی‌های مالی و مالیاتی مأموران دوایر اسکان را مشاهده نموده بود. بنابراین، وی نیز در این اندیشه بود که به عنوان رئیس بعدی اسکان ایلات خود را از منافع مالی حاصل از آن بهره‌مند نماید (اعظام قدسی، ۱۳۴۵، ص ۲۱۶).

معتمد السلطنه فرخ نیز که در اواخر حکومت رضاشاه به عنوان استاندار فارس به شیراز آمد، در خاطراتش از گرفتاری‌های ناشی از مسئله اسکان عشایر فارس یاد نمود. وی، در این خاطرات، از به‌هدر رفتن منابعی که دولت رضاشاه برای امر اسکان عشایر فارس تدارک دیده بود، خبر می‌دهد که این منابع توسط مأموران دولتی به یغما رفته بود و آنان تنها به ساختن «دو تا سه اطاقک گلی» بر روی تپه‌ها اقدام نموده بودند. فرخ، در ادامه از این آلونک‌ها که جهت جلوگیری از ییلاق و قشلاق عشایر ساخته شده بودند، با تمسخر یاد می‌کند (فرخ، ۱۳۴۷، ص ۴۴۳). نکته جالب توجه این است که در گزارشی که فرخ به دربار پهلوی ارائه داد و براساس آن از عدم اجرای نیات رضاشاه در امر اسکان پرده برداشت، این امر مورد نکوهش سهیلی، وزیر وقت کشور، قرار گرفت و بر اثر این گزارش معتمد السلطنه فرخ به تهران احضار شد تا برای رهایی از خشم رضاشاه و عواقب وخیم آن در مورد تخته‌قاپوی عشایر فارس قضیه را برخلاف واقع به رضاشاه انعکاس دهند. اما، فرخ، برخلاف عقیده دوستانش، همانگونه که قبلاً و به درستی اخبار مربوط به تخته‌قاپو را انعکاس داده بود، مجدداً به رضاشاه یادآوری نمود. فرخ، از متغیر شدن رضاشاه بعد از



شنیدن ماجرا یاد می‌کند که بلافاصله در این زمینه دستورات شدیدی را صادر نمود. اما چون این وقایع مقارن با حوادث سوم شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط متفقین بود، از بخت خوش مسببان سیاست اسکان، آنان از خشم رضاشاه رهایی یافتند (فرخ، ۱۳۴۷، صص ۴۴۵-۴۴۶).

محمد بهمن‌بیگی نیز به پیامدهای حاصل از عدم اجرای مناسب سیاست اسکان رضاشاه در فارس اشارات در خور توجهی نموده است. از نظر وی، هدف رضاشاه علاوه بر تنبیه مقصرین وقایع عشایری فارس در سال ۱۳۰۷ ش.، «این بود که توده ایلات متنبه و تخته‌قاپو شده ضمن گله‌داری به زراعت و آبادی اراضی و غیره بپردازد؛ ولی این منظور مقدس با طرز اجرای شوم فقط وسیله‌ای برای اطفاء هوسها و مطامع مأمورین پست و نالایق و ستمگر ایجاد نموده و هیچگونه نتیجه و ثمر دیگری در بر نداشت» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲).

در ادامه، وی، به نتایج غیر قابل اجتناب تخته‌قاپو در فارس اشاره نمود:

«افراد ایل با قبول و پرداخت رشوه‌های گزاف به رفت و آمد دیرین خود منتها با تظاهرات و تغییر شکل‌های بیچگانه ادامه داده و هیچگاه به رمز سکون، زراعت و فرهنگ و مظاهر دیگر مدنیت پی نبردند. عملیات مأموران دولت در سال‌های آخر به قدری طاقت‌فرسا بود که عده‌ای از افراد ایل طغیان نموده و به کوه‌ها و گردنه‌های گردنکش پناه برده امنیت را مختل نمودند. افراد دیگر نیز از این طرز رفتار وحشیانه به‌جان آمده و مستعد هرگونه طغیان و انقلاب بودند.

قضایای شهریور، این افراد ناراضی و ستم‌دیده و مستعد انقلاب را برانگیخت تا تنگ‌های پوسیده و نیمه‌شکسته خود را از شکاف کوه‌ها بیرون آورده روغن زنند و تعمیر کنند. یاغی‌ها نیز از کوه‌ها فرود آمده و چادرهای سیاه را که مبدل به سفید شده بود، بار دیگر در دامن بیابان‌های فارس برافراشتند و همین که تبعیدشدگان و بازماندگان رؤسای ایلات از تهران و سایر نقاط مراجعت نمودند، پیرامون آنها گرد آمده مأموران دولت را اخراج و در اغلب نقاط سربازان و ژاندارمها را خلع سلاح نمودند و با یکدیگر نیز طرح اتحاد ریخته و تولید قوایی نمودند که از بین بردن آن از راه صلح و مسالمت مشکل و از طریق جنگ و ستیزه مشکل‌تر است» (بهمن‌بیگی، ۱۳۸۱، صص ۱۰۲-۱۰۳).

نتیجه‌گیری

با جلوس رضاخان بر تخت سلطنت و بعد از سرکوب شورش‌های مختلف عشایری طی



سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ ش. در نقاط مختلف ایالت بزرگ فارس، او در صدد برآمد تا با اعمال سیاست‌های عشایری مثل خلع سلاح، تخته‌قاپو و متحدالشکل کردن البسه، آنان را به‌طور کامل تحت کنترل خود درآورده و از خطرشان بکاهد. در این زمینه همراهی و همفکری گروهی از روشنفکران و نظریه‌پردازان ایرانی که اندیشه مدرن نمودن ایران سال‌های پس از جنگ جهانی اول را در سر می‌پروراندند، به خود جلب نمود. در راستای سیاست اسکان ایلات و عشایر در کشور، رضاشاه و مشاورانش علاوه بر مدرن نمودن ایران و از بین بردن شورش‌های عشایری، منافع اقتصادی را نیز در نظر داشتند. از جمله مناطقی که از سوی رضاشاه سیاست اسکان با شدت هرچه بیشتر در آنجا اعمال شد، فارس بود. در این ایالت پهناور و گسترده، که مقارن با سلطنت رضاشاه همچنان قلمرو جغرافیایی گسترده‌ای را در بر می‌گرفت، به دلیل وجود ایل‌های بزرگ (ایل قشقایی، خمسه، و عرب) و سران قدرتمندی که در رأس آن قرار داشتند، این سیاست بیشتر مورد توجه قرار گرفت. با اجرای سیاست اسکان در نقاط مختلف فارس از جمله مواردی که باید تحقق می‌یافت، الغای مالیات ایلی اغنام و احشام بود که از گذشته بر مردم این سرزمین تحمیل می‌شد. یافته‌های پژوهش حاضر حکایت از آن دارد که رضاشاه و همفکرانش نه تنها در این زمینه نتوانستند سیاست خود را عملی نمایند؛ بلکه همچنان و تا اواخر سلطنت رضاشاه اخذ مالیات‌های غیرقانونی از مردم ایالت فارس ادامه داشت؛ به گونه‌ای که بیشتر این عشایر بعد از سقوط رضاشاه و تبعید وی به خارج از کشور مجدداً زندگی ایلی و عشیره‌ای خود را از سر گرفتند. اجرای طرح اسکان از سوی نظامیان و به دلیل عدم آشنایی با روحیات کوچ‌نشینان چندان موفقیت‌آمیز نبود و مورد انتقاد قرار گرفت. به‌طور کلی، برنامه اسکان اجباری در فارس به شکل خشن انجام شد و تصور دولت از اینکه خواهد توانست ایلات را به پذیرش زندگی ساده روستایی و کشاورزی وادار نماید، درست از آب درنیامد و با روش‌های خشونت‌آمیزی که دولت پهلوی برای اجرای نیت خود اعمال نمود، شمار زیادی از جمعیت عشایر ایران را نیست و نابود کرد. در نتیجه فشار دولت و حکومت نظامی در خلع سلاح عشایر و دخالت در وصول مالیات و اسکان آنها؛ به‌ویژه به‌خاطر تعدیبات و اخاذی‌های مأموران حکومت نظامی، نارضایتی عمیقی در میان عشایر نمودار شد و زمینه‌های یک شورش عشایری عمومی را ایجاد نمود.

منبع

استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۴۱). *تاریخ جهانگشای نادری* (سید عبدالله انوار، کوششگر). تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۵). *کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله* (ج ۲). بی‌جا: بی‌نا.



- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله (۱۳۵۰). *نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار* (احسان اشراقی، کوششگر). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بهمن بیگی، محمد (۱۳۸۱). *عرف و عادت در عشایر فارس*. شیراز، انتشارات نوید شیراز.
- حسینی فسایی، حسن (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری* (ج ۲). (منصور رستگار فسایی، مصحح). تهران: امیرکبیر.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین* (ج ۲). (ناصر افشار فر، مصحح). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دبیرالملک (۱۳۰۳ ش). *مالیاتهای مستقیم در ایران*. *مجله علوم مالیه و اقتصاد*، (۱).
- دوید، بارون (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان* (حسین آریا، مترجم). تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۶). *ایل ناشناخته پژوهشی در کوه نشینان سرخی فارس*. تهران، نشر نی.
- صفی نژاد، جواد (۱۳۵۷). *عشایر مرکزی ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عمید، حسن (۱۳۷۹). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غفاری، هیبت الله (۱۳۶۸). *ساختارهای اجتماعی عشایر بویر احمد*. تهران، نشر نی.
- فرخ (معتصم السلطنه)، مهدی (۱۳۴۷). *خاطرات سیاسی فرخ* (پرویز لوشانی، کوششگر). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۱۳۴۴). *مجموعه التواریخ* (مدرس رضوی، کوششگر). تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- مجیدی، فریده (۱۳۹۰). *سرگذشت تقسیمات کشوری ایران (کتاب اول از ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۵ ه. ش)* (ج ۴). تهران: بنیاد ایران شناسی.
- مروی، محمد کاظم (۱۳۷۴). *عالم آرای نادری* (ج ۱). تهران: انتشارات علمی و نشر علم.
- نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق موسوی (۱۳۱۷). *تاریخ گیتی گشا*. تهران: انتشارات اقبال.
- و. بارتولد (۱۳۵۸). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران* (حمزه سردادور، مترجم) تهران: انتشارات توس.
- وزیری کرمانی، احمد علی خان (۱۳۵۳). *جغرافیای کرمان* (کوششگر). محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: ابن سینا.
- یعقوبی، علی؛ یعقوبی، کریم (۱۳۸۹). *بررسی نظام مالیات ارضی در دوره قاجار (از آغاز سلسله قاجار تا انقلاب مشروطیت)*. ایلام: جوهر حیات.

روزنامه ها

اطلاعات، (۱۳۱۰)؛ *حبل المتین*، (۱۳۰۸)؛ فارس، (۱۲۹۸)



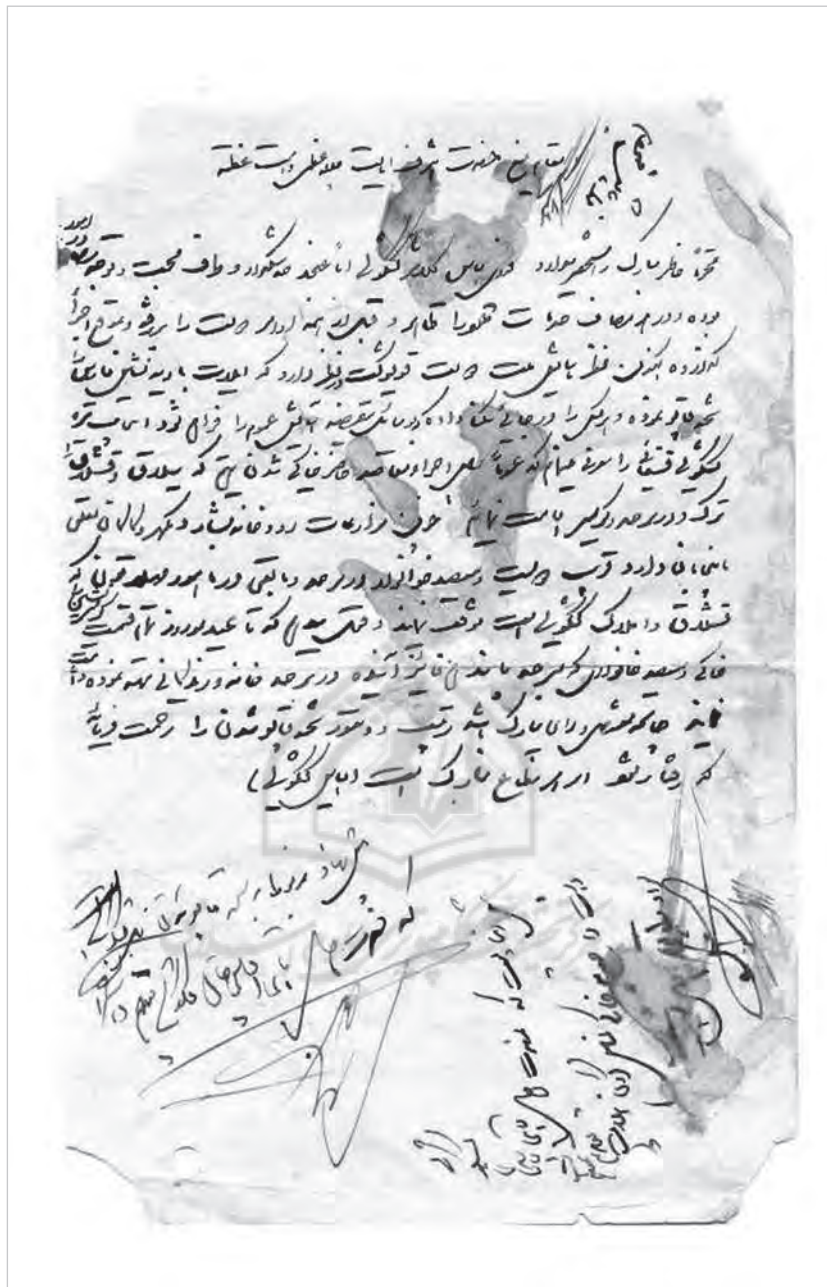
اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱-۳۵۰، ۴۴-۷۰، ۳۵۰-۷۱۷۶، ۳۵۰-۷۱۷۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی فارس (ساکما، فارس)، ۲۹۳۵۶۲۴.

کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، ۷/۱۳۲/۲۳/۱/۷۴، ۷/۱۳۲/۲۳/۱/۷۴، ۸/۱۸۲۲/۵/۲۰۷.





ضمیمه شماره ۱

نامه الیاس خان به ایالت
فارس (ساکه، ۲۹۳۵۶۴)

